امام هادي (ع)

۱. سيماي امام هادي (ع)

۱. ولادت

۱. تولد ۱۵ ذي الحجة ۲۱۲ هجري در يكي از محله‌هاي مدينه به نام صريا(كه روستايي بوده كه توسط امام كاظم (ع) بنا شده بود) مادرش اسير آزاد شده به نام سمانه؛ بسيار با فضيلت بود كه خود امام (ع) درباره‌اش فرمود: أمي عارفة بحقي و هي من أهل الجنة لا يقربهاشيطان مارد و لا ينالها كيد جبار عنيد و هي مكلوئة بعين الله التي لا تنام و لا تتخلف عن أمهات الصديقين و الصالحين دلائلالامامة، ص ۲۱۶.

۲. نام والقاب

نام: علي، كنيه: ابوالحسن ثالث (امام هفتم ابوالحسن اول- امام رضا (ع) ابوالحسن ثاني)

لقب: هادي، نقي، مرتضي، فقيه، امين و متوكل. البته متوكل عباسي از اين لقب حضرت ناراحت بود.

۳. نام مادر

نام مادر: سمانه معروف به سيده، كنيزي از اهل مغرب بود. امام هادي (ع) فرمود:" مادرم به حق من عارف است و اهل بهشت است، شيطان به او نزديك نمي‌شود، حيله جباري به او نمي‌رسد، او زير نظر خدا محفوظ است و از مادران صديقين و صالحان كمتر نيست." انوار الهية، ص ۱۳۶

(ناگفته نماند در حالات مادر حضرت رضا (ع) آمده كه مادر هفت امام از امامان كنيز بوده‌اند و ظاهرا با اين كار خواسته‌اند تبعيض نژادي را بشكنند.)

ولادت امام هادي (ع) ۱۵ ذي الحجة ۲۱۲ در روستايي در نزديكي مدينه كه حضرت موسي بن جعفر (ع) احداث كرده بود به نام (صريا).

كَانَ مَوْلِدُ أَبِي الْحَسَنِ الثَّالِثِ (ع) بِصَرْيَا مِنْ مَدِينَةِ الرَّسُولِ (ص) لِلنِّصْفِ مِنْ ذِي الْحِجَّةِ سَنَةَ اثْنَتَيْ عَشْرَةَ وَ مِائَتَيْن إرشاد مفيد، ج ۲،ص ۲۹۷.

شهادت در ۳ رجب، سال ۲۵۴ به دست معتمد عباسي در سن ۴۱ سالگي در شهر سامرا درخانه خود. خاندان وحي، قرشي، ص ۶۷۰

۴. فرزندان

چهار فرزند داشتند به نامهاي: حسين، محمد، جعفر و عايشه.

نقش خاتم حضرت اللَّهُ رَبِّي وَ هُوَ عِصْمَتِي بحارالانوار، ج ۵۰، ص ۱۱۷.

۵. امامت

۱. مدت امامت

سي و سه سال امامت كرد.

۲. علم امام

۱. از قم مالي براي امام هادي مي‌فرستند. متوكل ماموري را براي كنترل در كمين قرار مي دهد. ولي امام مي‌فرمايد: مامور موفق نخواهد شد. مال‌تا خانه امام مي‌رسد خادم جلوگيري مي كند. امام دستور مي‌دهد به شخصي كه مال را بياوريد. اموال در صندوقي به امام داده مي‌شود؛ امام‌مي‌فرمايد: آن جبه‌اي كه آن زن قمي داده چرا به من نمي‌دهيد؟ آمد لب در و جبه را گرفت و برد. امام فرمود: به او بگو: چرا عوض كردي؟ برگردان وهمان جبه اصلي را بگير. او گفت: خواهرم دوست داشته و عوض كرده، رفت و برگشت. امام فرمود: به او بگوييد روي دوش تو است. فوري جبه رابدهيد. او داد، ولي غش كرد و به هوش آمد و گفت: من در امامت او شك داشتم، ولي الان يقين پيدا كردم. از اين حديث چند مطلب استفاده مي‌شود:

الف: علم غيب امام.

ب: كنترل شديد حكومت كه مامور جاسوس براي ضبط اموال در مسير راه قرار مي‌دهد و حتي مامور در خانه.

ج: رابطه مردم شيعه به خصوص قم و زنان قم با امامان شيعه. اثبات الهدي، ج ۳، ص ۳۶۶

سئوالات علمي

قيصر روم از خليفه عباسي پرسيد در انجيل ديده‌ايم هر كه سوره‌اي بخواند كه خالي از هفت حرف باشد خداوند جسدش را به آتش جهنم حرام‌كند. آن هفت حرف: ثا، جيم، خاء، زاء، شين، ظا، فاء،ما در تورات و انجيل اين سوره را نيافتيم. آيا شما در قرآن چنين سوره‌اي داريد؟ خليفه از هر كدام از علماء و دانشمندان پرسيد نتوانستند جواب‌بگويند. تا خدمت امام هادي رسيدند. حضرت فرمود: سوره حمد است.

و اين حروف كه در اين سوره نيست هر كدام رمز وعلامت چيزي است. ث: ثبور، ج: جحيم، خ: خبيث، ز: زقوم، ش: شقاوت، ظ: ظلمت، ف: فرقت.

پاسخ را براي قيصر روم نوشتند. به محض خواندن شاد شد و همان جا به اسلام گرويد. منتخب التواريخ، ص ۵۳۰ و چهارده معصوم، عماد زاده،

ص ۵۴۰

يك نفر نصراني با زني مسلمان زنا كرده بود. متوكل خواست به او حد بزند. اسلام آورد. قاضي وقت گفت: حكم ساقط است؛ چون ايمان آورده است. مسئله را خدمت امام هادي (ع) آوردند حضرت فرمود: او را بزنيد تا بميرد. فقها قبول نكردند. تا اينكه متوكل علت حكم را از امام پرسيد.

حضرت در جواب نوشت: بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ [فَلَمَّا أَحَسُّوا] فَلَمّا رَأَوْا بَأْسَنا قالُوا: آمَنّا بِاللّهِ وَحْدَهُ وَ كَفَرْنا بِما كُنّا بِهِ مُشْرِكِينَ فَلَمْ يَكُ يَنْفَعُهُمْ إِيمانُهُمْ لَمّا رَأَوْا بَأْسَنا سُنَّتَ اللّهِ الَّتِي قَدْ خَلَتْ فِي عِبادِهِ وَ خَسِرَ هُنالِكَ الْكافِرُونَ" (غافر/ ۸۵- ۸۴) متوكل با ديدن اين جواب دستور داد آنقدر زدند تا مرد. كافي، ج ۷، ص ۲۳۸.

۶. خلفاي معاصر

۱. نام هاي خلفا

آن حضرت در زمان ۷ خليفه زندگي مي كرد. مأمون، معتصم، واثق، متوكل، منتصر، مستعين، ومعتز.

۲. آزارهاي خلفا

۱. ماموران متوكل آن حضرت را به مجلس شراب بردند كه امام با خواندن اشعاري كاري كرد كه جلسه به هم خورد و حتي متوكل به گريه افتاد.

۲. آخوند دربار به متوكل گفت: خادمان دربار حتي براي امام هادي (ع) پرده‌ها را كنار مي‌زنند و همه احترام مي كنند و بدين وسيله تو تحقير و او عزيز مي‌شود. متوكل دستور داد كسي احترام نكند. امام كه وارد شد باد پرده‌ها را كنار مي‌زد. همه متحيرشدند. اين كار چند نوبت تكرار شد و امام به كسي كه قبول نمي كرد اين آيه را خواندند:

فَسَخَّرْنا لَهُ الرِّيحَ تَجْري بِأَمْرِهِ رُخاءً حَيْثُ أَصاب ص/ ۳۶. بعد فرمود: پيامبر (ص) و اوصياي او از سليمان مهم ترند.

۳. متوكل براي يك مانور سوار شد و دستور داد همه پياده همراه باشند وامام هادي (ع) راهم در ميان مردم پياده ببرند كه امام فرمود: فَعَقَرُوها فَقالَ تَمَتَّعُوا فِي دارِكُمْ ثَلاثَةَ أَيّامٍ ذلِكَ وَعْدٌ غَيْرُ مَكْذُوبٍ هود/ ۶۵.

و سه روز نشد كه هواداران منتصر بر سر متوكل ريخته، او را كشته و قطعه قطعه كردند.

۴. متوكل حتي حاضر شد برادر امام هادي (ع) را به مجلس شراب ببرد و روي آن تبليغ كند كه برادر امام هادي (ع) چنين كرده، ولي موفق نشد.

اصول كافي

۵. مامورين متوكل شبانه از نردبان به پشت بام خانه امام هادي (ع) براي تفتيش مي‌روند. وسط پله‌ها امام فرياد مي‌زند كه صبر كن تا شمعي بياورم. شمعي آوردند و او وارد شد؛ ديد امام روي حصير به طرف قبله مشغول دعا است. او وارد اتاق‌ها شده و تفتيش شروع شد. ديد كيسه پولي با مهر مادر متوكل آنجا است. كيسه پول را نزد متوكل برد و او مادرش را احضار كرد كه چرا؟ مادر گفت: نذر كرده بودم كه اگر از مرض ام خوب شدم از مال خودم ده هزار دينار به امام بدهم؛ ولي ببين كه امام هنوز كيسه را باز نكرده. متوكل كمي پول بر پول مادر اضافه نمود و با شمشيري كه از زير سجاده امام همراه با كيسه نزدش آورده بودند برگرداند. و مامور عذر خواهي كرد كه من مامورم و معذور بودم كه شبانه از سر ديوار اين چنين وارد شده و تفتيش‌و ... امام فرمود: سَيَعْلَمُ الَّذِينَ ظَلَمُوا أَيَّ مُنْقَلَبٍ يَنْقَلِبُونَ" (شعراء/ ۲۲۷) كافي، ج ۱، ص ۴۹۹. مامور باشيندن آيه به گريه افتاد. اعلام الوري، ص ۳۴۵

۶. امام هادي (ع) عنصري خطرناك براي ابرقدرتها:

الف: تا جايي كه امام حرمين و فرماندار مدينه به متوكل مي‌نويسد، اگر حجاز و حرمين را مي‌خواهي امام هادي را تبعيد كنيد كه هوادارانش زياد مي‌شوند.

مجددا لعن و ناسزاگويي به علي (ع) را از سرگرفت و اجباري كرد و خودش از دشمنان سرسخت علي و آل علي (ع) بود و در مجالس عمومي توهين مي كرد.

مَسْعُودي در مُرُوج الذَّهَب آورده است كه به متوكل عباسي خبر رسيد كه از طرف شيعيان قم نامه‌ها و اسلحه‌هاي زيادي به منزل امام رسيده تا عليه حكومت قيام كنند. گروه تحقيق فرستاد. شبانه به خانه حضرت حمله كردند و حضرت را ديدند روي شن و سنگريزه نشسته و مشغول تلاوت قرآن است. هر چه جستجو كردند چيزي نيافتند. حضرت را وارد مجلس متوكل كردند، در حالي كه شراب مي‌خورد و به حضرت هم تعارف كرد. امام هادي (ع) اشعاري تكان دهنده برايش خواند كه آنقدر گريست كه ريش نحسش خيس شد و امام را با احترام به منزل باز گرداند.

بحارالانوار، ج ۵۰، ص ۲۱۱.

۳. مبارزه امام با خلفا

زنده نگاه دارنده خط امامت:

تا جايي كه امام (ع) نماينده‌اي مي‌فرستد برسرقبر مطهر امام حسين (ع) كه براي من دعا كن. خط خون و قيام را در زمان متوكل زنده نگه مي دارد، زيرا متوكل با آنجا پيش رفته بود كه حتي قبر امام حسين (ع) را خراب و شخم زده بود و مزرعه درست كرده بود.

۴. تبعيد حضرت

ب: تا جايي كه متوكل مي گويد: قَدْ أَعْيَانِي أَمْرُ ابْنِ الرِّضَا. كافي، ج ۱، ص ۵۰۲.

ج: تا جايي كه بارها بي وقت به خانه او ريخته و دنبال اسلحه مي گرديدند.

د: تا جايي كه تبعيد به پايتخت (سامرا) مي گردد تا زير نظر باشد.

هـ: تا جايي كه امام عوامل نفوذي و شيعياني را در دربار تربيت مي كند، حتي مادر متوكل و معلم فرزندان او از مريدان امام هادي (ع) بودند.

۸. امام هادي (ع) با ۷ خليفه ستمگر معاصر بود. مامون، معتصم، واثق، متوكل، منتصر، مستعين، معتز.

به خاطر سعايتهاي متوكل آن حضرت را از مدينه به پايتخت (سامراء) احضار و مورد انواع بي احترامي‌ها و ... قرار داد. چند بار به منزلش شبانه ريختند (براي تفتيش). متوكل علني به حضرت علي (ع) ناسزا و در سال ۲۳۷ هجري دستور داد قبه امام حسين (ع) و خانه‌هاي اطراف حرم را خراب و شخم و زراعت كنند تا اثري نباشد.

وضع سادات و فاميل‌هاي پيامبر (ص) به جايي رسيد كه زنان سيد روسري نداشتند و با يك ساتر به نوبت نماز مي‌خواندند. شيعه در اسلام، مرحوم علامه طباطبائي

در ۲۰ سالگي به خاطر احترام و موقعيت و محبوبيت كه امام در مدينه داشت (به جوري كه والي مدينه و امام

جماعت حرمين به متوكل نوشتند كه اگر مي‌خواهي حرمين از تو باشد بايد امام هادي (ع) را از مدينه خارج كني) دوبار امام هادي (ع) را زندان كردند و چند بار به خانه امام ريخته و در دل شب امام را به مجلس شراب خوري متوكل بردند. امام با خواندن اشعاري كاري كرد كه ظرف شراب را به زمين زده و همه گريه كردند.

دولت از او مي‌ترسيد، لذا با نامه‌اي به سامرا دعوت شد. (ولي هدف زير نظر داشتن امام بود.)

مامور جلب (يحيي بن هرثمه) امام را از مدينه خارج نمود. هنگام خروج از مدينه مردم شيون كردند. امام با اهل وعيالش وارد مي‌شود. خليفه به بهانه اين كه هنوز منزل آماده نيست امام را در محل نامناسبي جا دادند. بارها بي اجازه به خانه او ريخته و تفتيش مي كردند.

امام بارها توسط خلفاي عباسي به زندان افتاد و به اجبار از مدينه به سامرا آورده شد. و پيوسته تحت نظر بود. عبد الله بن محمد كه مسئول جنگ و نماز در مدينه بود نامه نوشت به متوكل و احساس خطر كرد از وجود امام هادي (ع). إعلام‌الوري، ص ۳۶۴.

بريحه عباسي به متوكل نوشت: اگر احتياجي به حرمين داري علي بن محمد را خارج كن. او مردم را به طرف خود دعوت كرده و خلق كثيري به او گرويده‌اند. وقتي امام را از شهر مدينه به سامرا مي‌بردند، بريحه نزد امام آمد و عرض كرد: من باعث تبعيد شما شدم. اگر نزد متوكل از من شكايت كني، نخل هايت را به آتش مي كشم. امام فرمود: ديشب نزد خدا از تو شكايت كرده‌ام. لازم نيست نزد خلق خدا شكايت كنم. بريحه به قدم هاي امام افتاد و عذرخواهي كرد. حضرت فرمود: تو را عفو مي كنم. خاندان وحي، ص ۶۷۹ و سيرة الائمة، ج ۴، ص ۱۷۶

يحيي بن هرثمه براي آوردن امام از مدينه به سامرا با ۳۰۰ مامور مسلح (از طرف متوكل) اعزام شد.

وقتي خبر حركت امام هادي از مدينه به سامرا به ايران رسيد دسته دسته مردم ايران از شهرستانها به طرف سامرا حركت كردند. از اصفهان گروهي به سرپرستي عبد الرحمن رفتند و در سامرا شكايتي اعتراض‌آميز به متوكل نمودند كه چرا امام را محدود كرده‌اي. متوكل امام (ع) را به دربار دعوت كرد. امام (ع) بر اسبي سوار شد و چندين هزار نفر از علاقه مندان اهل بيت در اطراف ركاب حضرت ابراز ارادت مي كردند و دعا مي كردند:

خداوند امام (ع) را از شر متوكل در زمان مصون دارد.

در زمان امام هادي (ع) متوكل بر قبر اما م حسين (ع) آب بستند و آنچه يزيد و ابن زياد نتوانستند انجام دهند، اين جنايتكار انجام داد

زندگاني چهارده معصوم، عماد زاده، ص ۵۳۱

۵. سيماي متوكل

ابن سكيت معلمي بود اديب و استاد و از علاقه مندان اهل بيت بود، ولي ايمان خود را كتمان مي كرد. متوكل او را براي استادي دو فرزندش انتخاب كرد. اما پس از مدتي شنيد كه او از محبين علي (ع) است. سر زده وارد مجلس درس او شد و ابتدا محبت كرد. آنگاه از او پرسيد به نظر تو پسران من افضلند يا حسن و حسين فرزندان علي؟ ابن سكيت هم گفت: قنبر غلام علي (ع) از تو و فرزندانت افضل است چه رسد به فرزندان زهرا (س).

متوكل دستور داد زبان اين معلم را از پشت سرش در آوردند.

ناگفته نماند كه اين معلم آن چنان تاثيري بر روي فرزندان متوكل گذاشت كه روزي منتصر شنيد كه پدرش (متوكل) به فاطمه زهرا (س) توهين كرد. نزد عالمي آمد و گفت: من مي‌دانم حكم او قتل است. حالا خودم مي‌خواهم او را اعدام كنم. عالم گفت: حكم همين است، اما اگر خودت اجرا كني اثر وضعي دارد و به زودي از دنيا مي‌روي. منتصر گفت: مرگ زود رس را تحمل مي كنم و دوست دارم به دست خودم اين انسان كثيف را بكشم

وهمين كار را كرد و خودش هم پس از ۶ ماه ازدنيا رفت. سفينة البحار، (متوكل) و خاندان وحي، قرشي، ص ۶۸۰

۷. ويژگيهاي فردي

هم به هنگام تبعيد از مدينه موج عظيمي پشت سر حضرت به راه افتاد.

و هم به هنگام شهادت شهر سامرا در غم نشست.

البته اين محبوبيت به خاطر خدمات، مبارزات، گفتگو با مردم، هم دردي، حمايت از يتيمان و ... بود. ائمتنا، ج ۲، ص ۲۵۷

۶. امام هادي كشاورز روز و عابد شب بود.

در سيره آن حضرت مي‌خوانيم: روزها به قدري به كشاورزي بود كه عرق مي‌ريخت و شبها در عبادت و سجده و مي‌فرمود: الهي مسيي‌ء قدورد

وفقير قد قصد الدعا، ائمتنا، ج ۲، ص ۲۵۷

۷. امام هادي (ع) به زبانهاي مختلف با اهل ديار سخن مي گفت.

رُوِيَ عَنْ أَبِي هَاشِمٍ:" قَالَ لِي أَبُو الْحَسَنِ (ع) وَ عَلَي رَأْسِهِ غُلامٌ كَلِّمِ الْغُلامَ بِالْفَارِسِيَّةِ وَ أَعْرِبْ لَهُ فِيهَا فَقُلْتُ: لِلْغُلامِ نام تو چيست؟ فَسَكَتَ الْغُلامُ فَقَالَ لَهُ أَبُو الْحَسَنِ (ع) يَسْأَلُكَ مَا اسْمُكَ" بحارالانوار، ج ۵۰، ص ۱۳۷.

سيما

۱. امام هادي آگاه از آينده:

همين كه خداوند جعفر را به او داد، همه شاد بودند جز خود امام. و فرمود:" اوعده زيادي را گمراه خواهد كرد." پيش گويي و اخبار عيني بسياري در اثباة الهدي، ج ۳ از آن بزرگوار نقل شده است.

۲. امام هادي (ع) حافظ مكتب:

الف: رساله‌اي در رد بر جبر و تفويض و اثبات عدل كه مفصلا درتحف العقول آمده است.

ب: پاسخ هاي علمي براي سوالات يحيي بن اكثم و ...

ج: مواعظ امام در موارد مختلف و بيان احكام و ...

۳. امامهادي مربي شاگردان:

در كتاب" في رحاب ائمة اهل البيت" نام بيش از بيست نفر از اصحاب و راويان و خواص وتربيت شدگان آن حضرت را نوشته است.

۴. امام هادي (ع) بيانگر راه رهبران الهي در زيارت جامعه:

وَ بَرِئْتُ إِلَي اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ مِنْ أَعْدَائِكُمْ وَ مِنَ الْجِبْتِ وَ الطَّاغُوتِ وَ الشَّيَاطِينِ وَ حِزْبِهِمُ الظَّالِمِينَ لَكُمُ الْجَاحِدِينَ لِحَقِّكُمْ وَ الْمَارِقِينَ مِنْ وَلايَتِكُمْ وَ الْغَاصِبِينَ لارْثِكُمْ الشَّاكِّينَ فِيكُمْ الْمُنْحَرِفِينَ عَنْكُمْ وَ مِنْ كُلِّ وَلِيجَةٍ دُونَكُمْ وَ كُلِّ مُطَاعٍ سِوَاكُمْ وَ مِنَ الائِمَّةِ الَّذِينَ يَدْعُونَ إِلَي النَّار عيون‌أخبارالرضا (ع)، ج ۲، ص ۲۷۶.

۵. امام هادي چهره‌اي محبوب:

۸. شهادت

۱. امام جواد فقط دو پسر داشت. موسي مبرقع و امام هادي (ع). شهادت حضرت در سال ۲۵۴ هجري قمري و به سن ۴۲ سالگي به وقوع پيوست، به دست معتز، خليفه عباسي به وسيله سم شهيد شدند. (مدت

امامت ۳۳ سال)

۲. شاگردان

۱. حتي مادر متوكل مريد امام هادي (ع) بود و حتي استاد فرزندانش.

۲. عبد العظيم حسني كه با چهار واسطه به امام مجتبي مي‌رسد عقايد خود را به امام هادي عرضه مي كند.

حديث عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَي عَمَّنْ دَخَلَ عَلَي أَبِي الْحَسَنِ عَلِيِّ بْنِ مُحَمَّدٍ الْهَادِي (ع) مِنْ أَهْلِ الرَّيِّ قَالَ: دَخَلْتُ عَلَي أَبِي الْحَسَنِ الْعَسْكَرِيِّ (ع)

فَقَالَ لِي: أَيْنَ كُنْتَ؟ فَقُلْتُ: زُرْتُ الْحُسَيْنَ (ع) فَقَالَ: أَمَا إِنَّكَ لَوْ زُرْتَ قَبْرَ عَبْدِ الْعَظِيمِ عِنْدَكُمْ لَكُنْتَ كَمَنْ زَارَ الْحُسَيْنَ بْنَ عَلِيٍّ (ع)

ثواب‌الاعمال، ص ۹۹.

تفكر سالم در زماني كه هرگونه انحراف در كار است.

– حضرت عبد العظيم ازانقلابيون بود كه به خاطر فعاليت و ضربه نخوردن به ري پناهنده شده است و در يكي از باغهاي شهر ري مسكن كرده بود. عامل نقل حديث از امام جواد (ع) و امام هادي (ع) است.

در كتاب شيخ طوسي نام ۱۸۵ نفر از روات ذكر شده كه از امام هادي كسب علم كرده و در نشر آن كوشيده‌اند مانند احمد بن حمزة قمي، ابراهيم بن اسحاق، حسين بن مالك قمي، خيران خادم، داود بن قاسم، ريان بن صلت، صالح بن محمد همداني و علي بن مهزيار اهوازي. رجال

شيخ‌طوسي، ص ۳۸۳.

۳. معجزات و كرامات

۱. داستان نگين انگشتر

۱. يونس نقاش، صنعت گري بود از علاقه مندان امام، با اضطراب خدمت امام رسيد. و عرض كرد: يكي از بزرگان دستگاه خلافت نگيني به من داده كه برايش انگشتر بسازم. در حين كار نگين به دو نيم شده. حالا مي‌خواهم فرار كنم، چون نگين خيلي قيمتي بوده. امام فرمود: به خانه ات برو، جز خير نخواهي ديد. فرداي آن روز يونس از طرف حكومت احضار شد و صاحب نگين گفت: براي من مشكلي پيش آمده، اگر بتواني حل كني خيلي خوب است. من ۲ همسردارم كه دعوا دارند. اگر بتواني نگين را دو قسمت كني و ۲ انگشر بسازي درست مي‌شود و هر چه اجرت داشت

مي‌دهم. وقتي امام اين را شنيد فرمود: اللَّهُمَّ لَكَ الْحَمْدُ إِذْ جَعَلْتَنَا مِمَّنْ يَحْمَدُكَ حَقّا المناقب، ج ۴، ص ۴۲۷.

۲. امام هادي (ع) در قفس شيرها

۳. در زمان متوكل زني پيدا شد كه مي‌گفت: من زينب دختر فاطمه زهرا (س) هستم وچون رسول خدا بر بدن من دست كشيده هرگز پير نمي‌شوم. كسي نمي‌توانست جواب او را بدهد. امام هادي (ع) تشريف آوردند. متوكل از حضرت خواست با دليلي منطقي اين زن را قانع كند.

حضرت فرمود: گوشت فرزندان فاطمه (س) بر درندگان حرام است. او را پيش درندگان ببريد، اگر فرزند فاطمه باشد ضرري نمي‌بيند. زن گفت: در اينجا از فرزندان فاطمه زياد هستند براي امتحان يكي را داخل قفس بفرستيد. چهره حاضران متغير شد. بعضي از ناصبي ها گفتند: خود ابن الرضا برود.

حضرت داخل قفس شيران شد. شش شير بودند شيران خود را جلو حضرت انداختند وسر خود رابه زمين گذاشتند. حضرت دست مباركش را به سر آنان كشيد و اشاره فرمود: همه بلند شويد ومقابل حضرت ايستادند. وزير متوكل به اوگفت: هر چه زودتر بگو بيايد بيرون، چون اين خبر اگر در ميان مردم منتشر شود

محبوبيت پيدا مي كند. حضرت بيرون آمده و به زن فرمود: حالا توبرو داخل. نعره‌اي كشيد و گفت: والله الله دروغ گفتم، من دختر فلاني هستم. احتياج وادارم كرد كه چنين ادعايي بكنم. بالاخرة مادر متوكل شفاعت كرد و او نجات پيدا كرد. الخرائج و الجرائح، ج ۱، ص ۴۰۳.

۳. استجابت دعا

. ثقة جليل القدر وكيل امام هادي و عسگري عليه السلام ايوب بن نوح گويد: همسرم حامله بود، به امام هادي نوشتم دعا بفرمائيد خداوند پسري به من عطا فرمايد. در جواب نوشتند چون متولد شد نامش را محمد بگذار، همينطور هم شد.

خود او نقل مي كند كه همسر يحيي بن زكريا حامله بود؛ او هم از امام اين درخواست را كرد. امام نوشتند اي بسا دختر كه از پسربهتر است. بعد از چندي خداوند به او دختري عطا كرد. كشف‌الغمة، ج ۲، ص ۳۸۵.

۴. رفع گرفتاري شيعيان

حضرت در حفظ آبروي مستضعفين و قرض داران نهايت علو نفس را نشان مي‌دادند. يكي از اعراب باديه نشين خدمت حضرت عرض كرد من از شيعيان جدت اميرالمؤمنين هستم؛ در چنگال قرض گرفتار شده‌ام. فرمود: چه مبلغ قرض داري؟ گفت: ده هزار درهم. دستور دادند قرض او را ادا كنيد. وقتي متوكل شيند سي هزار درهم خدمت امام فرستاد. بلافاصله حاجت مند ديگري رسيد كه حضرت تمام پول را به او بخشيد. كشف‌الغمة، ج ۲، ص ۳۷۴.

۵. ۱۰۰۰ دينار مادر متوكل

مادر متوكل به امام هادي (ع) اعتقاد داشت. روزي متوكل مريض شد كه اطبا از علاجش درماندند. مادرش نذر كرد كه اگر شفا يابد مال فراواني خدمت امام هديه كند. شخصي را فرستاد تا درباره اين مرض از امام استعلاج كند. فرمود: فلان دارو را استفاده كنيد به اذن خدا بهبودي پيدا مي كند. پس از بهبودي متوكل مادرش ۱۰۰۰ دينار در

كيسه‌اي كرد و براي امام فرستاد. چند روزي نگذشت كه يكي از بدخواهان به متوكل گفت: دينار زيادي خدمت امام هادي ديدم. او هم گروهي فرستاد كه شبانه از بالاي بام خانه خواستند وارد شوند. امام وقتي صداي آنها را شنيد

فرمود: صبر كنيد برايتان چراغ بياورم. و ماموران وقتي گشتند برخوردند به كيسه‌اي كه از مادر متوكل بود؛ وقتي به دست متوكل دادند و داستان را از مادر ش شنيد شرمنده شد و پولها را پس فرستاد. كافي، ج ۱، ص ۴۹۹.

۶. امام درمجلس متوكل

مَسْعُودي در" مُرُوج الذَّهَب" به نقل بحار، ج ۵۰، ص ۲۱۲ آورده است:

نزد متوكل عباسي از امام هادي بدگويي (سعايت) شد كه نامه‌ها واسلحه‌ها از قم در منزلش جمع و قصد كودتا دارد. گروهي را به خانه حضرت براي تفتيش فرستاد. ولي ديدند امام روي شن نشسته و قرآن مي‌خواند. آقا را با همان حال نزد متوكل آوردند. او درجلسه شراب مي‌خورد.

شراب را به امام عرض كرد. امام فرمود: هرگز، گفت: پس شعر بخوان. فرمود: من خيلي اهل شعر نيستم. گفت: چاره‌اي نيست يا شراب يا شعر.

امام فرمود:

بَاتُوا عَلَي قُلَلِ الاجْبَالِ تَحْرُسُهُمْ

غُلْبُ الرِّجَالِ (مردان نيرومند) فَلَمْ تَنْفَعْهُمُ الْقُلَلُ

وَ اسْتَنْزَلُوا بَعْدَ عِزٍّ مِنْ مَعَاقِلِهِمْ (آنجا كه فكر مي كردند جاي امن است)

وَ اسْكِنُوا حُفَراً يَا بِئْسَمَا نَزَلُوا

نَادَاهُمْ صَارِخٌ مِنْ بَعْدِ دَفْنِهِمْ

أَيْنَ الاسَاوِرُ وَ التِّيجَانُ وَ الْحُلَل

أَيْنَ الْوُجُوهُ الَّتِي كَانَتْ مُنْعِمَةً

مِنْ دُونِهَا تُضْرَبُ الاسْتَارُ وَ الْكِلَلُ

فَأَفْصَحَ الْقَبْرُ عَنْهُمْ حِينَ سَاءَلَهُمْ

تِلْكَ الْوُجُوهُ عَلَيْهَا الدُّودُ تَقْتَتِلُ

قَدْ طَالَ مَا أَكَلُوا دَهْراً وَ قَدْ شَرِبُوا

وَ أَصْبَحُوا الْيَوْمَ بَعْدَ الاكْلِ قَدْ أُكِلُوا

قَالَ فَبَكَي الْمُتَوَكِّلُ حَتَّي بَلَّتْ لِحْيَتَهُ دُمُوعُ عَيْنَيْهِ وَ بَكَي الْحَاضِرُونَ وَ دَفَعَ إِلَي عَلِيٍّ (ع) أَرْبَعَةَ آلافِ دِينَارٍ ثُمَّ رَدَّهُ إِلَي مَنْزِلِهِ مُكَرَّماً

متوكل و حضار گريه شديد كردند وامام (ع) را با احترام به خانه برگردانيدند. بحارالانوار، ج ۵۰، ص ۲۱۱.

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): إِنَّ أَفْضَلَ الْجِهَادِ كَلِمَةُ عَدْلٍ عِنْدَ إِمَامٍ جَائِرٍ كافي، ج ۵، ص ۵۹.